

## قدرت نامتناهی خداوند و قاعده الواحد

عبدالعلی شکر\*

### چکیده

فیلسوفان در تفسیر نحوه پیدایش عالم از دیرباز به این باور رسیده‌اند که از یک امر واحد و بسیط به معنای واقعی، جز یک چیز پدید نمی‌آید؛ زیرا صدور کثرت از یک مصدر بسیط، مستلزم تعدد جهات و نشانه ترکیب در ذات آن خواهد بود که با وحدانیت و بساطت خالق جهان منافات دارد. این یکی از مهم‌ترین دلایل فلاسفه بر اثبات قاعده الواحد است که با عنوان «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» بیان می‌شود. برخی از متکلمین مانند غزالی و فخر رازی، مفاد این قاعده را موجب محدودیت در قدرت خداوند دانسته‌اند که می‌تواند با کفر برابری کند؛ زیرا براهین دیگری حاکی از قدرت نامحدود و مطلق خداوند است. به همین جهت آنان تلاش کرده‌اند ادله فلاسفه را مخدوش سازند. اما فلاسفه معتقدند این مسئله حاصل برهان است و در عین حال با قدرت مطلق خداوند ناسازگار نمی‌خوانند؛ زیرا مطابق اصل علیت و سنخیت، تمام موجودات با واسطه یا بی واسطه به ذات حق منتسب می‌شوند. به نظر می‌رسد با

---

\*. استادیار دانشگاه شیراز alishokr67@gmail.com تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱، تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱

عنایت به مباحثی مانند بسیط الحقیقه و فقر وجودی ممکنات، و همچنین تعیین مصداق حقیقی صادر اول، ناسازگاری قاعده الواحد با قدرت الهی که مورد ادعای متکلمین است، قابل رفع باشد. **واژگان کلیدی:** قاعده الواحد، صادر اول، بسیط الحقیقه، وجود رابط، وجود منبسط.

\*\*\*

### طرح مسئله

قاعده الواحد که با تعبیر «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» بیان می‌شود، از مسایل فلسفی پر دامنه است که سابقه آن به دوره یونان باستان باز می‌گردد (ابن رشد، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۱۶۴۸). فیلسوفان مسلمان از این قاعده برای توجیه فلسفی مسئله خلقت، استفاده کرده‌اند. بر اساس این قاعده، از واحد حقیقی جز معلول واحد صادر نمی‌شود. این قاعده از فروعات بحث علیت است که در پی طرح اصل سنخیت علت و معلول مورد بحث قرار می‌گیرد. اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که بسیاری از مسایل دیگر فلسفی، تحت تاثیر آن پیدایش یافته است. هدف از طرح این قاعده در میان فلاسفه مسلمان، علاوه بر بیان یک دست‌آورد عقلی، دفاع از وحدانیت مبدأ خلقت در قبال شبهه ثنویه (ابن رشد، ۱۹۹۳: ۴۱۰) و ترتب نظام علی و معلولی بوده است.

نوشتار حاضر در پی بررسی این سؤالات است که ادله حکما در اثبات قاعده الواحد چیست؟ انگیزه مخالفین این قاعده چیست و به چه دلایلی تمسک جسته‌اند؟ آیا مفاد این قاعده با قدرت مطلق و نامتناهی خداوند سازگار است؟ چگونه می‌توان در پرتو مباحثی همچون بسیط الحقیقه و وجود رابط، تحلیل و تبیین دیگری از این قاعده ارائه کرد تا ضمن حل منازعه میان متکلمین و فلاسفه، خود تأیید دیگری بر این قاعده به شمار رود؟

## معنای الواحد

منظور از واحد در این قاعده، واحد حقیقی و امر بسیطی است که از انحاء ترکیب و کثرت دور باشد به نحوی که موجب خدشه در بساطت حقه حقیقیه نشود، و مراد از واحد در طرف معلول، واحد از جهت صدور و افاضه آن از ناحیه علت است، هر چند از جهات دیگر متکثر باشد؛ یعنی وحدت در وجود و حقیقت، و کثرت به حسب معنی و اعتبار است (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۴۵۱). بر این اساس تنها ذات حق مصداق واحد و بسیط حقیقی است؛ زیرا از تمام انحاء ترکیب، همچون ماده و صورت، جنس و فصل، وجود و ماهیت و نقصان و کمال مبرا است. سایر موجودات حداقل مشمول یکی از این ترکیبات هستند.

## ادله حکما بر قاعده الواحد

برخی از حکمای مسلمان مفاد این قاعده را بدیهی دانسته و در عین حال براهین متعددی نیز بر آن اقامه کرده‌اند (ابن سینا، ۱۹۹۳: ج ۳، ص ۹۷ و میرداماد، ۱۳۷۴: ص ۳۵۱ و لاهیجی، ۱۴۰۱: ص ۲۰۷ و شیخ اشراق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۵۰ و ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۷، ص ۲۰۴). در این جا برای رعایت اختصار به برخی از مهم‌ترین این ادله اشاره می‌کنیم.

ابن سینا در توضیح برهان معروف خود می‌گوید: مفهوم این که یک علت، به شکلی است که از او «الف» صادر می‌شود، غیر از مفهوم همان چیز است، به گونه‌ای که از حد ذات او «ب» صادر گردد. یعنی علت آن برای «الف» غیر از علت آن برای «ب» است. هرگاه از یک علت، دو چیز واجب و صادر شود، از دو حیثیتی است که از نظر مفهوم و حقیقت با هم اختلاف دارند.<sup>۱</sup>

دو حیثیت مزبور، یا هر دو از مقومات آن علت‌اند یا از لوازم آن، یا یکی لازم و یکی از مقوم است. پس اگر فرض کنیم که از لوازم آن است، لازم شیء همیشه معلول و صادر از ملزوم است. این جا سخن دوباره تکرار می‌گردد، یعنی مفهوم صدور یکی از دو لازم، غیر از دیگری است و مغایرت در مفهوم حاکی از مغایرت در حقیقت است. بنابراین، به دو حیثیت مختلف از مقومات علت منتهی می‌شوند، که یا مقوم ماهیت‌اند یا مقوم موجودند، یا این که به سبب تفریق است. نتیجه این که هرچه از او، دو چیز با هم لازم آید، منقسم الحقیقه و مرکب است و این خلاف بساطت مفروض است (ابن سینا، ۱۹۹۳: ج ۳، ص ۱۰۲-۹۷).

علامه طباطبایی در برهان دیگری که ناظر به برهان مندرج در اسفار اربعه است (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ج ۷، ص ۲۳۶)، بر این عقیده است که منشأ صدور وجود معلول، همان وجود علت است که نفس ذات علت را تشکیل می‌دهد، بنابراین، علت، وجودی است که صرف نظر از هر چیز دیگری، معلول از آن به وجود آمده است. از طرفی، لازم است میان علت و معلول سنخیت ذاتی برقرار باشد تا صدور معلول معین از یک علت معین را موجب شود، و گرنه هر چیزی می‌تواند علت برای هر چیز دیگر باشد و هر شیء می‌تواند معلول هر شیء دیگر باشد. پس اگر از علت واحد معلول‌های کثیر و متباینی صادر شود به گونه‌ای که کثرت به امر واحد قابل ارجاع نباشد، باید در ذات علت جهت‌های متباین وجود داشته باشد. در حالی که این امر خلاف فرض علت واحد و بسیط است. در نتیجه، از علت واحد جز معلول واحد صادر نمی‌شود که مطلوب است» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۶۶).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این براهین مبتنی بر بساطت ذات حق، قانون علیت و اصل سنخیت است که در جایی خود به اثبات رسیده است.

### کیفیت ایجاد کثرت در خلقت

پس از طرح قاعده الواحد، سوال از چگونگی پیدایش کثرت در نظام هستی مطرح می‌شود. اگر هستی منحصر به یک مبدأ بسیط است و بر اساس این قاعده تنها یک چیز قابل صدور است، پس این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود، چگونه به او انتساب می‌یابد؟

حکما برای توجیه پیدایش کثرتها در عرصه هستی، به صدور با واسطه موجودات مختلف نظر داده‌اند و به شکل‌های متفاوت به تبیین آن پرداخته‌اند. از دیدگاه برخی از بزرگان مشایی، تنها صادر نخست، بی واسطه از منشأ یگانه هستی حاصل آمده است. صادر نخست که عقل اول نام دارد بر اثر تفکر در باره واحد، عقل دوم را صادر می‌کند و بر اثر تفکر در باره خود، فلک اول را پدید می‌آورد. این وضعیت تا عقل دهم و فلک نهم به همین ترتیب ادامه می‌یابد و سپس نفوس بشر و سایر عناصر مادی بوجود می‌آیند (فارابی، ۱۹۹۱: ۵۹-۵۸). شیخ اشراق نیز بر مبنای انوار طولیه و عرضیه و اشراقات نور عالی بر نور سافل و همچنین سنخیت بین علت و معلول، به توجیه پیدایش کثرت از واحد پرداخته است (سهروردی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۳). بیان نهایی صدرالمتالهین که نزدیک به دیدگاه عرفا در این خصوص نیز می‌باشد، این است که تمام مخلوقات، پرتوهای تجلی و نمودهای یک وجود هستند. وجود، اصیل و واحد است و جهان ممکنات، مراتب نازله آن وجود اصیل به شمار می‌روند (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ج ۲، ص ۳۰۰-۲۹۹).

### مخالفین قاعده الواحد

برخی از متکلمین، مفاد قاعده الواحد را منافی قدرت خداوند دانسته و حتی

معتقدین به آن را تکفیر کرده‌اند (غزالی، ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۲۹ و فخر رازی، ۱۹۶۶: ج ۱، ص ۴۶۶).

امام فخر رازی در کتاب «المباحث المشرقیه» چهار دلیل در اثبات این قاعده آورده و سپس آنها را مورد اشکال قرار داده است (رازی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۵۹۶-۵۸۸ و ج ۲، ص ۵۲۹).

مهمترین ایراد مخالفین این است که براساس این قاعده، خداوند تنها یک مخلوق می‌تواند ایجاد کند و این محدود کردن قدرت نامتناهی اوست. این در حالی است که براهین دیگر، بر قدرت مطلق و نامحدود الهی دلالت دارند. حاصل این براهین با مفاد قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» در تناقض است.

### پاسخ فلاسفه

صدرالمتالهین به تفصیل این اشکالات را مطرح و در مقام پاسخ از آنها بر آمده است (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ج ۷، ص ۲۲۸-۲۱۱). مرحوم علامه طباطبایی به عنوان شارح مکتب صدرایی بر این عقیده است که به حکم برهان، از یک ذات واحد و بسیط، محال است که بیش از یک چیز صادر شود، در حالی که قدرت الهی به امر محال تعلق نمی‌گیرد. وی در ادامه می‌افزاید که مفاد این قاعده هیچ منافاتی با قدرت مطلق خداوند ندارد؛ زیرا هر موجود یا بدون واسطه و یا با واسطه، معلول خداوند است؛ یعنی معلول معلول اوست و معلول معلول او به شکل حقیقی معلول ذات حق است (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۶۶).

### بررسی پاسخ علامه طباطبایی

ممکن است گفته شود محالی که متعلق قدرت خدا واقع نمی‌شود، مربوط به

قابل است، یعنی معلول شایستگی ندارد که موجود شود؛ اما اشکال مخالفین متوجه ناتوانی فاعل است، یعنی فاعل و علت عاجز از انجام چنین کاری است. به همین جهت بیان فوق قیاس مع الفارق است و اشکال را رفع نمی‌کند (شانظری، ۱۳۸۲: ۴۴-۲۹).

در پاسخ باید گفت خداوند جامع تمام کمالات و به تعبیر صدرالمتألهین بسیط الحقیقه است (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ج ۳، ص ۴۰) به گونه‌ای که از هیچ کمال وجودی خالی نیست. در این صورت موجودات مختلف هر کدام بخشی از این کمالات وجودی را دارا هستند که ناشی از ذات حق‌اند. بنابر این همه موجودات از منشأ واحدی صادر شده‌اند که ترتب وجودی میان آنها برقرار است. چنان‌که در ادامه تبیین خواهد شد، این ترتب که منشأ انتزاع تقدم و تاخر آنهاست، به گونه‌ای است که هیچ‌گونه استقلال در علیت آنان نیست. این تقدم و تاخر در ذات لایزال الهی جمع است؛ یعنی خالق جهان هم منشأ و هم مرجع همه موجودات اوست (ابن سینا، ۱۴۱۱: ۸۰). در نتیجه، این بیان هیچ‌گونه ناسازگاری با قدرت مطلق خداوند ندارد.

### تعبیر در مصداق صادر اول

در تعیین مصداق این صادر نخست و تعبیر آن؛ میان اندیشمندان اعم از فلاسفه و عرفا اختلاف است. بیشتر حکمای مشایی، صادر نخست را عقل اول دانسته‌اند (شیخ الرئیس، ۱۹۹۳: ج ۳، ص ۲۱۶ و فارابی، ۱۹۹۵: ۶)، برخی دیگر، نظام جملی را اولین صادر معرفی کرده‌اند (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۴۱۰). عرفا<sup>۳</sup> نیز از فیض منبسط و فیض مقدس سخن گفته‌اند (ابن فناری، ۱۳۶۳: ۷۳-۷۲).

صدرالمتألهین نیز فیض منبسط را نشأه نخست می‌داند و گاهی تعبیر انسان

کبیر را به کار می‌برد. ایشان و برخی از پیروانش در جمع میان نظر حکما و عرفا تلاش کرده‌اند. ملاصدرا بر این عقیده است که صادر نخست دارای دو اعتبار اجمال و تفصیل است و تفاوت آنها تنها در نحوه ادراک است نه در مدرک؛ بنابراین اگر نگرش ما به مجموعه هستی، اجمالی باشد، در می‌یابیم که یک امر بسیط (وجود منبسط) از ذات حق صادر شده است، و اگر این نگرش، تفصیلی باشد، حکم می‌کنیم که اشرف و اتم اجزای آن، یعنی عقل اول صادر اول است.

اول بودن از نظر صدرالمتهلین در مقایسه با سایر موجودات متعینه است که آثار مختلف دارند؛ و گرنه به حکم تحلیل ذهن که عقل اول را به اموری همچون وجود مطلق، ماهیت خاصه، نقص و امکان تجزیه می‌کند، وجود منبسط اولین چیزی است که از ذات واحد بسیط نشأت گرفته و این وجود بسیط مطلق، در هر مرتبه‌ای مقید به ماهیتی خاص گردیده و به همین ترتیب تنزل یافته و امکان خاص به آنها ملحق شده است<sup>۴</sup> (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۱ و ج ۷، ص ۱۱۷-۱۱۶).

### طرح یک اشکال و پاسخ آن

میرزا مهدی آشتیانی با اشاره به شیوه صدرالمتهلین در جمع میان عقل اول و فیض منبسط به عنوان صادر نخست، ابتدا اشکالی را طرح و سپس به آن پاسخ می‌دهد. اشکال چنین است که عقل اول بنا بر نظر مشائین دارای ماهیت است و به همین جهت، «شیء له الربط» خواهد بود نه «عین الربط»؛ و حال آنکه مفاض، «عین الربط» است؛ پس این مصالحه صحیح نیست.

پاسخ وی این است که:



«... چون مفاض بالذات در نظر غالب از حکما که قایل به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت می‌باشند، وجود عقل اول است، نه ماهیت آن؛ و وجود عقل اول بما هو وجود، نفس ربط به علت است، نه «شیء له الربط»، پس از این نظر می‌توان گفت که عقل اول از حیث وجود که اول صادر از حق تعالی و مرتبط به مبدء اعلی است، «نفس الربط» از قبیل ارتباط عکس به عاکس و ظل به ذی ظل می‌باشد. چنان که قاطبه وجودات ذوی الماهیه که دارای ماهیت هستند - بما هی وجودات - «نفس الربط» به مبدء اعلی می‌باشند و نیز به حکم «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» و بساطت عقل کلی، واحد عددی بودن او مسلم نیست» (آشتیانی، ۱۳۷۷: ۷۹).

مطابق بیان ایشان وجود عقل اول چون عین ربط به ذات حق است، با فیض منبسط قابل جمع است؛ زیرا هردو حقیقتشان عین ربط به واجب است. به همین جهت برخی از عارف مشربان نیز میان عقل اول و وجود منبسط، اختلافی در محتوا نمی‌بینند (سید حیدر آملی، ۱۳۶۸: ۶۸۸-۶۸۷).

برخی از شارحین حکمت متعالیه، تلاش برای جمع میان نظر حکمای مشایی و قول به فیض منبسط را ناتمام می‌دانند؛ زیرا غالب حکمای مشایی قایل به تباین وجودات هستند که با وحدت فرا گیر فیض الهی سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۶: بخش سوم از ج ۲، ص ۴۳۲). اما صرف نظر از اعتقاد خاص حکمای مشایی می‌توان گفت که صادر نخست به هر نام که خوانده شود از این حیث مسلم است که عین تعلق و ربط به ذات حق است.

امام خمینی علیه السلام در پاسخ به اشکال قونوی در همین زمینه می‌فرماید:

«وجودی که افاضه شده است، ماهیتی ندارد؛ بلکه عین وابستگی و تعلق محض به خداوند متعال است؛ یعنی معنای حرفی دارد. از این جهت میان او و ذات حق تفاوت اساسی وجود دارد؛ زیرا خداوند قائم به ذات خود و مستقل است، اما

وجود عام، قوامش به خداوند است و احتیاج و وابستگی محض است<sup>۶</sup> (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۲۸۷).

### وجود رابط و قاعده الواحد

سؤال اساسی دیگری که در این موضع رخ می نماید و در پرتو وجود رابط<sup>۶</sup> پاسخ روشنی می یابد این است که آیا صادر نخست و معلول های بعد از آن، در علیت خود نسبت به معالیشان دارای استقلال هستند یا این که فقط مجرای فیض الهی به شمار می روند؟

مطابق تحلیل معلول، و رابط دانستن وجود آن، مؤثر و علت حقیقی، تنها ذات حق و بسیط الحقیقه است؛ اما سایرین علیتشان مجازی است. در این موضع، تعارضی که میان این قاعده با توحید افعالی وجود دارد از میان برداشته می شود؛ زیرا در توحید افعالی که دغدغه متکلمین نیز به شمار می رود، سایر امور، واسطه حقیقی نیستند و همه افعال به واحد حقیقی ختم می شود، به گونه ای که مؤثری جز او نیست<sup>۷</sup>. مفاد قاعده الواحد این است که بیش از یک واحد از بسیط الحقیقه صادر نمی گردد و کثرت ها در یک صدور طولی پدید می آیند. پس با تکیه بر وجود رابط، قاعده الواحد با توحید افعالی نیز قابل جمع است.

اگر تمام معلولات عین ربط به وجود مستقل باشند دیگر مجالی برای استقلال عقول عشره یا واسطه های دیگر با هر عنوانی، باقی نمی ماند؛ بلکه بنابر قول عرفا تنها فیض واحد منبسط از ذات حق صادر می شود. این امر واحد که به تعبیر حکمت متعالیه یک واحد تشکیکی است، شامل همه کثرت ها می گردد. کثرت ها منتزع از مراتب همین واحد تشکیکی بوده و عین تعلق به ذات یگانه هستند.

عین ربط بودن به دلیل این که همه کثرت ها را بدون واسطه حقیقی، به ذات

واحد و مستقل معلق می‌سازد، معنای صدور را نیز منقلب می‌کند؛ زیرا معنای صدور یک نوع استقلال وجودی را برای امر صادر شده به ارمغان می‌آورد؛ در حالی که وجودات رابط از هرگونه استقلال بی بهره‌اند. به همین جهت باید آنها را ظهورات و شؤونات نامید و در این صورت شکل قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» به «الواحد لا یظهر عنه الا الواحد» بازگشت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۶: بخش سوم از ج ۲، ص ۴۲۸).

پس از اثبات تشکیک در وجود و رابط بودن معلول نسبت به علت و این که وجود هر قدر شدیدتر باشد بسیط‌تر است، اثبات وحدت صادر نخست نیز میسر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۳۲-۳۱).

### نتیجه

نتایج ذیل از مبحث حاضر قابل استنتاج است:

- ۱- مفاد قاعده الواحد به شرط پذیرش سنخیت میان علت و معلول و معنای بسیط الحقیقه، منع عقلی ندارد.
- ۲- اشکال محدودیت قدرت خداوند و تعارض با توحید افعالی، با تحلیل رابطه علی و معلولی و عین الربط دانستن موجودات قابل حل است. به این شکل که تحلیل رابطه علی و معلولی روشن می‌سازد که معلول در هستی خود، عین تعلق و وابستگی به علت خویش است. لازمه این سخن آن است که جز ذات مستقل خداوندی هیچ وجود استقلالی دیگری نداریم که بتواند در عرض فاعلیت خداوند قرار گیرد.
- ۳- اصل وجود رابط که با تحلیل رابطه علی و معلولی به دست می‌آید، می‌تواند موید دیگری بر قاعده الواحد باشد؛ زیرا مطابق وجود رابط، اصل هستی

یک طرف دارد که سراسر کمال و قدرت و استقلال است؛ طرف دیگر تجلیات و تعلقات محض به او هستند.

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آئینه اوهام افتاد

۴- وحدت مصدر، یک وحدت خاص است که با اصل بسیط الحقیقه تبیین می‌شود و ناشی از استقلال و بی‌نیازی مطلق است؛ اما وحدت صادر یک وحدت عام است که ناشی از ضعف و وابستگی مطلق است. به همین جهت وحدت در طرف مصدر وحدت حقه حقیقه است که همه کمالات را دارد؛ اما وحدت در طرف صادر، وحدت غیر حقه است که بر اثر دارا بودن انحاء ترکیب، از جمله ترکیب از کمال و نقصان، در اوج کثرت و پراکندگی ظاهر می‌گردد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. اگر از علت واحد معلول‌های بسیار صادر شود، به دلیل آن است که در آن علت غیر از جهت وحدت، جهت‌های دیگری نیز وجود دارد که هر معلول از جهت متناسب با خودش صادر شده است. مانند انسان واحد که حیثیت‌های گوناگونی دارد و به همین خاطر کارهای متعددی از او ناشی می‌شود.
۲. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ (حدید/۳).
۳. ابن‌ترکه، ایجاد عالم ارواح را که همان عالم عقول و نفوس است، در مرتبه نخست می‌داند (ابن‌ترکه، ۱۳۸۱: ۱۴۳).
۴. حکیم سبزواری نیز بر این قول است (سبزواری، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۴۸).
۵. «إن الوجود المفاض ليس له مهية بل هو وجود محض متعلق بالواجب تعالی و ربط محض و تعلق صرف و معنی حرفی، و بهذا یفرق بینه و بین الواجب تعالی فإن الواجب قیوم بذاته، مستقل فی هویته، و الوجود العام المتقوم به ذاتاً صرف الاحتیاج و محض الفاقه» (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۲۸۷).

۶. وجود رابط در حکمت متعالیه به این معناست که با تحلیل اصل علیت و بر مبنای اصالت وجود و تشکیک آن، علیت و معلولیت مربوط به وجود است. متعلق جعل بر این مبنای، تنها وجود است؛ زیرا اصالت آن به اثبات رسیده است. با این بیان حقیقت معلول چیزی جز وجود نیست و معلول در هستی خود عین تعلق و وابستگی به علت خویش است و هیچ گونه استقلالی نسبت به آن ندارد. به همین ترتیب تمام موجودات تعلقات و روابط محض نسبت به ذات حق بوده (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۸۰) و در واقع ظهور و تجلی آن به شمار می‌روند.

۷. «لا مؤثر فی الوجود الا الله» (صدرالمآلهین، ۱۹۹۰: ج ۲، ص ۲۱۶ و علامه طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۷۶).

### کتابنامه

قرآن کریم.

۱. آشتیانی، میرزا مهدی. (۱۳۷۷). *اساس التوحید*. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). *تعلیقہ بر شرح منظومہ حکمت سبزواری*. به اهتمام عبد الجواد فلاطوری و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. آملی، سید حیدر. (۱۳۶۸). *نقد التقود فی معرفۃ الوجود*. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۴. ابن ترکه، صائن الدین. (۱۳۸۱). *تمهید القواعد*. مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
۵. ابن رشد، محمد ابن احمد. (۱۳۸۰). *تفسیر ما بعد الطبیعه ارسطو*. تهران: انتشارات حکمت.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۳). *تهافت التهافت*. مقدمه و تعلیق از محمد العریبی. بیروت: دارالفکر.
۷. ابن سینا. (۱۹۹۳). *الاشارات و التنبیہات*. به کوشش سلیمان دنیا. بیروت: مؤسسه النعمان للطباعة و النشر.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱). *التعلیقات*. به کوشش عبد الرحمن بدوی. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۹. ابن فناری، شمس الدین محمد. (۱۳۶۳). *مصباح الانس*. تهران: انتشارات فجر.

۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). *رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه*. به کوشش حمید پارسانیا. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. خمینی، روح الله. (۱۴۰۶). *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*. تهران: مؤسسه پاسدار اسلام.
۱۲. رازی، فخرالدین. (۱۴۲۸). *المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات*. قم: ذوی القربی.
۱۳. سبزواری، ملا هادی. (۱۴۱۶). *شرح المنظومه (قسم الحکمه)*. به کوشش حسن زاده آملی. مسعود طالبی قم: نشر ناب.
۱۴. سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۸۰). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. به کوشش هانری کربن. سید حسین نصر. نجفقلی حبیبی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. شانظری، جعفر. (۱۳۸۲). *قاعده الواحد و فاعلیت الهی*. پژوهش‌های فلسفی - کلامی. شماره ۱۷ و ۱۸. صفحات ۲۹ - ۴۴.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۲). *نهایة الحکمه*. به اشراف میرزا عبدالله نورانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعه مدرسین بقم المشرفه.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *نهایة الحکمه*. تعلیقه مصباح یزدی. تهران: انتشارات الزهراء.
۱۸. غزالی، ابو حامد. (۱۳۸۲). *تهافت الفلاسفه*. تحقیق سلیمان دنیا. تهران: شمس تبریزی.
۱۹. فارابی، ابونصر. (۱۹۹۱). *آراء اهل المدینة الفاضلة*. تحقیق دکتر البیر نصری نادر. بیروت: دار المشرق.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۵). *آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداتها*. مقدمه و شرح و تعلیق از دکتر علی بو ملحم. بیروت: مکتبه الهلال.
۲۱. فخر رازی. (۱۹۶۶). *المباحث المشرقیه*. تهران: مکتبه اسدی.
۲۲. لاهیجی، عبد الرزاق. (۱۴۰۱). *شوارق الالهام*. تهران: مکتبه الفارابی.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۳). *تعلیقات بر نهایة الحکمه طباطبایی*. تهران: الزهراء.
۲۴. ملاصدرا. (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۰). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیة*. به تصحیح جلال الدین آشتیانی. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۲۷. میرداماد. (۱۳۷۴). *القبسات*. باهتمام مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

